

Rebellion of Zabardastkhan Chapeshlu's in North of Khorasan: Reasons and Consequences

Mohammad-Hassan Pourghanbar¹ | Yaqub Tabesh²

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: Reports the insurgency of Zabardastkhan Khan Chapeshlu, a tribal chief from Dargaz in north-east Iran in the later years of 1920s. The paper explores domestic and foreign forces behind the revolt, also discusses its political, military, social, and economic consequences

Method and research design: Data mainly obtained from archival records and library resources.

Findings and conclusion: Political instability, the lack of a strong central government, in addition to cultural and socio-economic conditions of the region paved the way for the insurgency. British covert activities and implicit support by Soviet Union encourages the revolt. Consequences included a diplomatic challenge with the Soviets for extradition of the Khan, intensifies insecurity in the region and a terrified population, social disorder, and damage to public and private assets.

Keywords: Dargaz (Khorasan), Zabardastkhan Chapeshlu.

Citation: Pourghanbar, M., Tabesh, Y. (2020). The rebellion of Zabardastkhan Chapeshlu's in North of Khorasan: Reasons and Consequences. *Ganjine-ye Asnad*, 30(4), 84-110.

doi: 10.22034/ganj.2020.2609

1. PhD of History, Researcher Iranian contemporary historical studies, Shahid Beheshti University, Tehran, I. R. Iran, (Corresponding Author) m.pourghanbar8@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of History, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, I. R. Iran ytabesh@hsu.ac.ir

Copyright © 2021, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«120»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.22034/GANJ.2020.2609

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 30, No. 4, Winter 2021 | pp: 84- 110 (27) | Received: 5, Nov. 2018 | Accepted: 22, Sep. 2019

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

مقاله پژوهشی

عصیان زبردست خان چاپش لو در اواخر دوره قاجار در شمال خراسان: علل و پیامدها

محمدحسن پورقنبر^۱ | یعقوب تابش^۲

چکیده:

هدف: علل داخلی و خارجی طغیان زبردست خان چاپش لو از خان‌های درگز را در سال‌های پایانی دهه ۱۲۹۰ش بررسی می‌کند و تبعات آن را از زوایای سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی و امی‌کاود. **روش/ رویکرد پژوهش:** داده‌ها عمدتاً با تکیه بر اسناد مراکز آرشیوی، و منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده‌است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: بی‌ثباتی سیاسی و فقدان حکومت مرکزی مقتدر و بافت فرهنگی و ساخت اجتماعی-اقتصادی منطقه درگز عوامل داخلی و تکاپوهای پنهانی انگلیسی‌ها و حمایت تلویحی شوروی عناصر خارجی طغیان بودند پیامدهای این شورش عبارت بود از چالش دیپلماتیک دولت ایران با شوروی برای استرداد زبردست خان، تشدید ناامنی و وحشت زندگی اهالی منطقه و بروز شکاف اجتماعی و آسیب به اموال و عایدات دولتی و دارایی‌های خصوصی.

کلیدواژه‌ها: درگز (خراسان)، زبردست خان چاپش لو، شورش.

استناد: پورقنبر، محمدحسن، تابش، یعقوب. (۱۳۹۹). عصیان زبردست خان چاپش لو در اواخر دوره قاجار در شمال خراسان: علل و پیامدها. *گنجینه اسناد*، ۳۰(۴)، ۸۴-۱۱۰. doi: 10.22034/ganj/10.22034.2020.2609

۱. دکتری تاریخ گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی و پژوهشگر تاریخ معاصر، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)
gmail.com@m.pourghanbarA
۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران
ytabesh@hsu.ac.ir



گنجینه اسناد

«۱۲۰»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۲۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۲۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): 10.22034/GANJ.2020.2609

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۰، دفتر ۴، زمستان ۱۳۹۹ | صص: ۸۴-۱۱۰ (۲۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۳۱

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

خوانین شمال خراسان طی دوره حکومت قاجار، با تکیه بر توانایی‌های نظامی و دراختیارداشتن نیروهای ورزیده و جنگجو، گهگاه با شرکت در منازعات قدرت و یا حتی به چالش کشیدن نفوذ حکومت مرکزی در منطقه تحت نفوذ خود تحرکاتی برجسته و تأثیرگذار نشان می‌دادند. به دلیل فرهنگ عشیره‌ای و ارزش‌های طایفه‌ای حاکم بر ساختار جامعه در این بخش از خاک ایران تا قبل از دوره معاصر، فعالیت‌های مرکزگرایانه این خوانین، به‌ویژه در مواقعی که کشور با خلأ قدرت مرکزی نیرومندی مواجه بود، منطقه را دچار تلاطم می‌کرد و گاهی قدرت مرکزی را با بحران‌هایی نسبتاً جدی مواجه می‌کرد. نمونه‌هایی برجسته از این دست بحران‌ها عبارت بودند از: اقدامات خوانین ناراضی شمال خراسان طی سال‌های ابتدایی سلطنت فتح‌علی‌شاه؛ شورش حسین‌قلی خان زعفران‌لو در قوچان طی دهه اول سلطنت ناصرالدین‌شاه؛ و طغیان خداوردی‌خان در اواخر دوره مظفرالدین‌شاه. عصیان زبردست‌خان چپش‌لو در نواحی درگز و اطراف آن طی سال‌های پایانی قاجارها یکی از تحرکات انجام‌شده از سوی خوانین شمال خراسان بوده است که اگرچه بازتاب و اهمیت آن را نمی‌توان هم‌ردیف با سه اقدام متمرّدانه مذکور به‌شمار آورد، ولی می‌توان از آن به‌عنوان واقعه تاریخی نسبتاً برجسته‌ای برای تاریخ معاصر آن منطقه از سرزمین ایران یاد کرد.

زبردست‌خان پسر ساری‌خان‌آقا از طایفه چپش‌لو و از خانواده حکمرانان درگز بود که طی دهه ۱۲۹۰ش مناصبی هم‌چون ریاست سواران حکومتی درگز، نایب‌الحکومه لطف‌آباد، و معاونت حکمران درگز را برعهده داشت. او از سال‌های پایانی دهه مذکور تحرکات چالش‌برانگیزی را در آن مناطق از خود نشان داد؛ تا آنجا که نهایتاً در پنجم فروردین ۱۳۰۰ش حاکم وقت درگز را (که پسرعمویش نیز بود) به قتل رساند. این رویداد را از ابعاد و زوایای مختلف می‌توان واکاوی کرد؛ ولی ما در این مقاله درصددیم این واقعه را از دو زاویه عوامل و پیامدها بررسی کنیم؛ از این رو، مقاله حاضر بر محور این دو پرسش قرار دارد:

۱. عوامل تأثیرگذار در بروز غائله زبردست‌خان چه بوده‌اند؟

۲. پیامدهای تکاپوهای مرکزگرایانه زبردست‌خان در ابعاد گوناگون چه بوده است؟

۲. روش پژوهش

برای پاسخ به این دو پرسش از رویکرد توصیفی-تحلیلی استفاده شده است؛ روش گردآوری اطلاعات نیز کتاب‌خانه‌ای است. داده‌های موردنیاز هم با رجوع به اسناد و



مدارک آرشیوی، و بعضاً استفاده از داده‌های تاریخی نشریات، و کتاب‌های خاطرات گردآوری شده‌اند.

پیشینه تحقیق: به‌غیر از برخی از کتاب‌های تاریخ محلی مرتبط با شمال خراسان از جمله «وقایع خاور ایران در دوره قاجار» و «سرزمین و مردم شهرستان درگز» از میرنیا، که بسیار مختصر به زبردست‌خان چاپش لو اشاره کرده‌اند، تاکنون هیچ تحقیق علمی و جامعی درباره تحرکات زبردست‌خان و پیامدهای آن به رشته تحریر درنیامده‌است؛ از این رو می‌توان مدعی شد که تحقیق حاضر، در زمینه مدنظر، بدیع و بی‌سابقه است.

۳. توصیف عصیان زبردست‌خان

تکاپوهای چالش‌برانگیز زبردست‌خان از سال‌های میانی دهه ۱۲۹۰ش آغاز شد؛ یعنی هنگامی که حاکم وقت منطقه درگز، مسعودخان چاپش لو، به قتل رسید. بعد از این اتفاق، در حالی که زبردست‌خان خود را برای جانشینی پسرعمویش مُحِق تَلَقی می‌کرد، در نهایت این رضاخان^۱ بود که از سوی والی خراسان به حکومت منطقه درگز و اطراف آن منصوب شد. با این اوصاف، طبیعی بود که این اتفاق نارضایتی جدی زبردست‌خان را به همراه داشته باشد. او طی سال‌های آتی، مترصد فرصتی بود تا در راستای احقاق آنچه تصور می‌کرد، حق اوست (میرنیا، ۱۳۸۱، ص ۹۴) برآید. او همواره در زمره یکی از جناح‌های درگیر در منازعات داخلی این منطقه حضور داشت و در راه دستیابی به قدرت گاهی با برخی از منتقدان منطقه درگز متحد می‌شد و در برخی مواقع نیز مصلحت را در همراهی با رضاخان می‌دید تا این که در نهایت، در اواسط سال ۱۲۹۸ش با استفاده از فرصت به‌دست آمده یعنی اثرات تغییر حکومت در خاک روسیه بر مناطق آسیای مرکزی و شمال خراسان، توانست به‌صورت غیررسمی، ولی عملاً زمام امور درگز و اطراف آن را برای حدود هفت ماه به‌دست بگیرد (بنگرید به: صارم، ۱۳۸۸، صص ۵۱-۱۰۷). برخی شواهد از این حکایت دارد که او در این مدت هفت‌ماهه، با انگلیسی‌ها نیز روابطی برقرار کرده بود (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸) و احتمالاً به‌دلیل این ارتباط بوده‌است که حتی وقتی حاکم جدید درگز هم از مشهد روانه آنجا شد، باز هم همه‌کاره امور، زبردست‌خان بود و حکومت بلامنازع آنجا را در اختیار خود داشت (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۱۰).

در اوایل سال ۱۲۹۹ش بود که با ورود نیروهای ژاندارمری به درگز، زبردست‌خان دستگیر و روانه مشهد شد و مجدداً رضاخان به‌عنوان حاکم آن منطقه منصوب شد (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۲۲). زبردست طی نه ماه بعدی در مشهد زیر نظر بود تا آن که در اسفندماه آن سال، با جلب رضایت والی وقت خراسان (قوام‌السلطنه) و با دادن تعهدی مبنی بر این که

۱. برادر مسعودخان چاپش لو
۲. مهر ۱۲۹۸ش - اردیبهشت ۱۲۹۹ش



موجب بروز فتنه و چالشی نخواهد شد، مجوز بازگشت به درگز را به دست آورد؛ ولی روند اوضاع به گونه‌ای دیگر رقم خورد و زبردست‌خان حاکم درگز یعنی رضاخان را به قتل رساند (میرنیا، ۱۳۸۱، ص ۹۴).

زبردست‌خان بعد از قتل حاکم درگز در روزهای نخست سال ۱۳۰۰ش، تا اواخر اردیبهشت همان سال بار دیگر بر منطقه مذکور مسلط شد و گفته شده است که قریب به پانصد سوار مسلح گرد آورده بود و تحت امر خود داشت تا آنکه نیروهای ژاندارمری اعزامی از مشهد با کمک برخی خوانین شمال خراسان، با هدف سرکوبی خان عصیانگر به سوی درگز و لطف‌آباد روانه شدند. بعد از انجام نبردی سنگین و نسبتاً فرسایشی که حدود سه هفته طول کشید، درگز و نواحی اطراف آن از زبردست‌خان و حامیانش پاک‌سازی شد و زبردست‌خان همراه با خانواده و برخی از یاران خود به خاک روسیه گریخت (صارم، ۱۳۸۸، صص ۲۲۱-۲۲۴؛ میرنیا، ۱۳۸۱، ص ۹۴؛ ساکما، ۲۳۰/۲۴۴۱، برگه ۸ و ۹).

۴. عوامل بروز شورش

عوامل تأثیرگذار در بروز و گسترش عصیان زبردست‌خان در جزی را از ابعاد و زوایای مختلف می‌توان واکاوی کرد. برخی از این عوامل از مشکلات داخلی نشئت گرفته بودند و برخی دیگر به دلیل تحرکات نیروهای خارجی بودند که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۱.۴. نابه‌سامانی سیاسی در کشور

شاید بتوان گفت که طی این مقطع زمانی بی‌ثباتی، آشفتگی و ازهم‌گسیختگی نظم سیاسی در ایران به یکی از بالاترین سطوح خود طی دوران معاصر رسیده بود. با این اوصاف دور از انتظار نبود که نیروهای گریز از مرکز از این نبود انسجام در ساختار حکومت و ناپایداری دولت‌ها در تهران بهره‌برداری نکنند و تحرکاتی را از خود نشان ندهند. برای پی‌بردن به این نکته که التهابات سیاسی و وضعیت متزلزل دولت‌ها در ایران طی این سال‌ها، چگونه و با چه سازوکاری، می‌توانست مسیر را برای پیدایی و گسترش عصیانگری زبردست‌خان هموار کند، به نکات زیر باید توجه کرد:

نکته اول: به دلیل هرج و مرج سیاسی، اوضاع مالی کشور بسیار بد بود؛ از این رو دولت از عهده تأمین هزینه‌ها بر نمی‌آمد. شواهد و مستندات دال بر این است که سواران محلی عهده‌دار امنیت مرزهای کشور در شمال شرقی‌ترین نقطه ایران یعنی درگز و اطراف آن به دلیل نگرفتن دستمزد کافی طی آن برهه زمانی در وضعیتی نامناسب به سر می‌بردند که طبیعتاً این موضوع می‌توانست نارضایتی آن‌ها را به همراه داشته باشد (متما، ۲۹۵-۳۳۵-).



۱۴م). دور از ذهن نبود که زبردست‌خان از این نارضایتی بهره ببرد و درصدد برآید تا توجه این نیروهای جنگجو را جلب کند؛ چنان‌که بلافاصله بعد از تسلط بر درگز و اطراف آن، ضمن ارسال تلگرافی به مشهد در راستای مطالبه دستمزد عقب‌افتاده سواران سرحدی، هم‌زمان اداره مالیه درگز را نیز تحت فشار قرار داد و آنان را مجبور کرد تا قسمتی از دستمزد سواران سرحدی را از پول‌های موجود در خزانه مالیه این شهر بپردازند (متما، ۱۳۸۸-۴۵۷-۰-۰). ترفند مزبور به این منجر شد که زبردست‌خان چاپش لو نه تنها بخشی از مخالفان جنگاور و مسلح را در مقابل خود نداشته باشد، بلکه بتواند با جذب این نیروهای متبخر جنگی به سمت خود، بر قدرت نظامی‌اش بیفزاید؛ چنان‌که حضور قریب به پانصد نفر جنگجو در کنار او در اردیبهشت‌ماه ۱۳۰۰ش (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷)، دال بر این مدعاست.

نکته دوم: نکته دوم به ناپایداری سیاسی و اثرات آن در ضعف حکومت و فساد نظام اداری برمی‌گردد؛ چون در اثر نابه‌سامانی در حکومت مرکزی، ساختار سیاسی دچار تزلزل می‌شود و در سایه آن، نظارت‌ها کم‌اثر، ناکافی و ناکارآمد جلوه می‌کند. در برهه زمانی مدنظر که تغییر پی‌درپی دولت‌ها، جو سیاسی ایران را دستخوش التهاب کرده بود، طبیعتاً کنترل حکومت مرکزی بر حاکمان ولایات نیز بیش‌ازپیش ضعیف شده بود که ثمره آن گسترش قانون‌گریزی و فساد در میان مدیران و صاحبان مناصب حکومتی بود. در این راستا، باید اشاره کرد که مطابق برخی روایات، سوءمدیریت حاکم وقت خراسان (احمد قوام) نیز در بروز شورش زبردست‌خان بی‌اثر نبوده‌است؛ در واقع یکی از انگیزه‌های این خان در گزری برای طغیان، همین عامل تلقی می‌شود. براساس این روایت، چالش ابتدایی میان قوام‌السلطنه و زبردست‌خان در سال ۱۲۹۸ش شروع شد؛ یعنی زمانی که قوام درصدد بود تا یکی از افراد منتسب به خود را به‌عنوان حاکم درگز انتخاب کند و در سوی دیگر، زبردست‌خان بر آن بود تا زمینه حکومت مکرم‌السلطنه، امین مالیه درگز را در آن شهر فراهم کند. در این ماجرا، زبردست با تهدید جدی قوام مواجه شد و از خواسته خود عقب نشست؛ با این حال، نگرش دو طرف به یکدیگر منفی شد (متما، ۱۳۸۸-۱۹۶۵-۱۲۷-۰-۰). البته این پایان کار نبود، بلکه با تبعید زبردست و مرسل به مشهد به اموال آنان نیز دستبرد زده شد و اوضاع اقتصادی خانواده زبردست‌خان با اختلال مواجه شد (متما، ۱۳۸۸-۱۹۶۵-۱۲۷-۰-۰؛ ساکما، ۲۳۰/۲۴۴۱، برگ ۵۴ و ۵۵).

نکته سوم: نکته سوم به تغییر مکرر دولت‌ها و شکاف سیاسی-اجتماعی ناشی از آن برمی‌گردد که موجب می‌شد تا افراد متمرّد و نیروهای گریز از مرکز مانند زبردست‌خان از این اوضاع نابه‌سامان سوءاستفاده کنند و زمان را برای سرکشی و عصیانگری آماده ببینند.

در راستای استدلال این ادعای باید گفت که دقیقاً چند روز بعد از کودتای اسفند ۱۲۹۹ ش و تلاطمات سیاسی ناشی از آن بود که زبردست‌خان به فکر افتاد که به درگز بازگردد. او بعد از دادن مبلغی، گویا به عنوان رشوه به قوام السلطنه، او را متقاعد کرد تا اجازه بدهد او از مشهد خارج شود (متما، ۲۲۹-۱۰۴-۱۲ م).

شایان ذکر است که خراسان به عنوان یکی از ولایات مهم ایران، بیش از بسیاری از نقاط کشور، از تنش‌ها و چالش‌های سیاسی پایتخت متأثر بود. حاکم وقت خراسان (قوام السلطنه) در صدد بود تا برای سرکوب شورش تدابیری اتخاذ کند و حتی در راستای جمع‌آوری نیروی ژاندارم برای حرکت به درگز و فرونشاندن عصیانگران به رئیس ژاندارمری این ایالت (کلنل پسین) دستوراتی نیز داده بود، ولی از سوی نخست‌وزیر دولت کودتا (سیدضیاء طباطبایی)، از اداره امور خراسان عزل شد و حتی بازداشت و به زندان پایتخت روانه شد. با این اوصاف، برنامه لشکرکشی نیروهای ژاندارمری به درگز مدتی به تعویق افتاد که طبیعتاً این به نفع زبردست‌خان بود. او بعد از دستگیری احمد قوام و با آگاهی از چالش میان او با کلنل پسین، زیرکانه تلاش کرد تا وانمود کند به دلیل مخالفت با قوام السلطنه طغیان کرده است تا از سرکوب غائله خود به وسیله نیروهای ژاندارمری جلوگیری کند یا دست کم آن را بیشتر به تأخیر بیندازد (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷). نکته جالب اینجاست که تقریباً ده روز بعد از فرار زبردست‌خان به خاک روسیه، سیدضیاء از ریاست دولت کنار گذاشته شد و قوام السلطنه که در زندان به سر می‌برد، حکم نخست‌وزیری را دریافت کرد. رئیس ژاندارمری خراسان (پسین) که با احمد قوام رابطه مناسبی نداشت و دستورات نخست‌وزیر جدید را اجرا نمی‌کرد، در وضعیت متزلزلی قرار گرفت و بیم آن می‌رفت که با تضعیف نیروی ژاندارمری، اداره امور شمال خراسان از دست حکومت مرکزی خارج شود و بار دیگر زبردست‌خان بر درگز مسلط شود. این نگرانی به اندازه‌ای بود که فرمانده ژاندارمری در شمال خراسان (نوذری) به طور سری و از طریق واسطه، با زبردست‌خان وارد مذاکره شد؛ ولی با پیشنهادهای زیاده‌خواهانه زبردست‌خان مواجه شد (صارم، ۱۳۸۸، ص ۲۲۶).

۲.۴. ساختار اجتماعی-اقتصادی منطقه درگز

یکی از عوامل برجسته جسارت زبردست‌خان و گسترش دامنه عصیانگری او را باید در ممیزه‌های اجتماعی و اقتصادی درگز و نواحی اطرافش جست‌وجو کرد. این عوامل طی آن برهه زمانی از بافت عشیره‌ای، قومی و قبیله‌ای نشئت می‌گرفتند. به عبارت بهتر، این ساختار عشیره‌ای جامعه ایلی بود که بستر را برای تمرّد افرادی مانند زبردست‌خان فراهم می‌کرد.



نظام ایلی منطقه درگز و اطراف آن در آن مقطع زمانی سبب شده بود تا روحیه جنگجویی در آن ناحیه حکمفرما باشد. غلبه جمعیتی در آن منطقه با شیوه شهرنشینی نبود؛ شبانکارگی مبنای اقتصادی زندگی عشیره‌ای محسوب می‌شد و ساختارهای اجتماعی-اقتصادی، بدون تغییر محسوس، همان قالب و شکل سنتی قبل از پیروزی جنبش مشروطه بودند؛ چنان‌که بنا بر روایت یکی از افراد بومی و شاهدان عینی منطقه مزبور در آن زمان: «مردم درگز به واسطه اخلاق عشایری هنوز علاقه به امور زراعت و رعیتی نداشتند، زراعت کاری بی‌ارزش بلکه در نظر خود اهالی درگز پست بود. بارها شنیدم که می‌گفتند ماها رعیت نیستیم که عقب زراعت برویم؛ پدرانمان نوکر و جنگجو بودند، حالا ما اهالی بایستی رعیت مالیات‌بده باشیم!» (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۳۵).

یکی از علل توفیق زبردست‌خان در جدال با حاکم وقت درگز را می‌توان همین روحیه جنگجویی مبتنی بر بافت قبیله‌ای دانست؛ چراکه زبردست‌خان، به مراتب بیش از رقیب و پسرعموی خود یعنی رضاخان چاپش لو، به آداب و رسوم و فرهنگ ایلیاتی نزدیک بود. در حالی که رضاخان روحیه مسالمت‌جو داشت، تندخویی و پرخاش، تعصبات قومی، علاقه شدید به تنگ و تیراندازی، باارزش بودن شرکت در نبردهای قومی، و اهمیت دادن به افراد براساس قدرت جنگاوری از مؤلفه‌های مهم شخصیت زبردست‌خان بود که می‌توانست عاملی مؤثر در محبوبیت این خان درگزی در میان اهالی آن منطقه باشد و سبب افزایش هوادارانش شود. اظهارات صارم‌الدوله که به دلیل کدورت شخصی یکی از مخالفان زبردست‌خان در آن زمان به‌شمار می‌آمده است، خود مؤید این ادعاست (بنگرید به: صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۶۶؛ هم‌چنین: جلالی پندری، ۱۳۶۷، ص ۵۷).

یکی از خصیصه‌های بافت اجتماعی شمال خراسان طی آن زمان، ساختار پراکنده سیاسی-اجتماعی قبیله‌ای تحت ریاست خوانین مختلف بود. این سیستم ملوک‌الطوایفی و خان‌خانی که عمدتاً با تمایلات مرکز‌گریزی همراه می‌شد، در مواقع ضعف مفرط دولت مرکزی، با تکاپوهایی از سوی خوانین و رؤسای ایلات توأم می‌شد. در این زمان، با وجود حضور کلنل پسیان، هنوز ژاندارمری نتوانسته بود به‌طور کامل بر اوضاع مسلط شود (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷). هم‌چنین مأمور وزارت خارجه در مشهد طی تلگرافی به ریاست وزراء در میانه فروردین ۱۳۰۰ش یعنی ده روز بعد از قتل حاکم درگز به‌دست زبردست‌خان چاپش لو، وضعیت بغرنج خراسان را این‌طور توضیح می‌دهد: «وضعیت خراسان خیلی مهم و قابل دقت مرکز است و باید [از] عملیات ملوک‌الطوایفی جلوگیری کرد تا دولت بتواند با تدابیر و دیپلوماسی، قدرت طهران را در خراسان به جریان بیندازد» (متما، ۲۳۰-۱۰۴-۱۲م). با توجه به این وضعیت، زبردست‌خان و هم‌قطارانش سعی کردند



با دیگر خوانین متحد شوند و آنان را با خود همراه کنند (خاطرات وحید، ۱۳۵۱، شماره ۹-۱۰، ص ۶۰).

یکی از خوانین شمال خراسان که در مقطع زمانی مدنظر تحرکاتی قابل توجه از خود نشان داده بود و چالشی نسبتاً شدید برای زمامداران ایجاد کرده بود، خداوردی خان نام داشت (استادوخ، ۱۳۳۹ق، کارتن ۲، پوشه ۲، ص ۵؛ ساکما، ۲۳۰/۲۴۴۱، برگ ۷۰). زبردست خان چپش لو سعی کرد تا از موقعیت استفاده کند و با خداوردی متحد شود. از این رو، بلافاصله بعد از کشتن حاکم درگز و تسلط بر آنجا و اطراف آن، خداوردی را به این شهر دعوت کرد (استادوخ، سال ۱۳۰۰، کارتن ۴۴، پوشه ۵۸، ص ۱؛ متما، ۱۸۵۸۴-۰-۷۱؛ ساکما، ۲۳۰/۲۴۴۱، برگ ۷۱). همین موضوع، تشویش و اضطراب مقامات اداری و نظامی خراسان را به همراه داشت تا آنجا که گفته می شود کلنل پسیان در صدد برآمده بود تا با زبردست خان مصالحه کند (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۸۲).

۳.۴. نقش انگلیسی ها در این ماجرا

شواهد و قراینی وجود دارد که انگلیسی ها در مراحل ابتدایی با زبردست خان درگیری و برخی متحدان اصلی او روابطی داشته اند و حداقل به طور غیرمستقیم، زمینه را برای بروز این فتنه که بذر آن از سال ۱۲۹۸ش جوانه زده بود، فراهم کرده اند.

یکی از این مدارک و مستندات، رابطه انگلیسی ها با مرسل خان شروانی است (بنگرید به: میرزاصالح، ۱۳۶۶، ص ۵۵). مرسل خان ظاهراً از تجار بانفوذ شمال خراسان بود که در عرصه حمل و نقل کالا میان ایران-روسیه فعالیت می کرد. او مهم ترین متحد و شریک زبردست خان در آن طغیانگری محسوب می شد. گفته شده است که مرسل خان هنگامی که نیروهای هندی تحت فرماندهی انگلیسی ها در اواسط سال ۱۲۹۸ش، از هند به مقصد ترکمنستان در حرکت بودند و برای مدت محدودی در منطقه درگز ایران استقرار یافتند، خود را به صاحب منصبان نظامی انگلیسی نزدیک کرد و انگلیسی ها نیز که می دانستند رقیب اصلی زبردست خان و حاکم درگز (رضاخان) تحت حمایت نیروهای روس تزاری است و او هم چنین داماد کنسول روسیه تزاری در شهر مذکور هم هست، در صدد برآمدند تا از زبردست خان و مرسل خان حمایت کنند و آنها را تقویت کنند (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸).

گویا حتی تا چند ماه بعد از خروج نیروهای انگلیسی از شهر درگز و اطراف آن و عزیمت آنها به سوی مرو و عشق آباد هم همچنان زبردست خان و مرسل خان قدرت بلامنازع را در درگز و اطرافش در دست داشتند. معتمدالوزراء هم که با هماهنگی



انگلیسی‌ها و ازسوی حاکم ایالت خراسان در مقام حاکم برای مدتی در درگذر حضور پیدا کرده بود، از آنجا منفضل شد و به حکومت قوچان منصوب شد و زبردست‌خان به‌عنوان کفیل حکومت درگذر فعالیت خود را تا چند ماه بعد ادامه داد و مرسل شروانی هم ازسوی انگلیسی‌ها به‌عنوان مأمور سیاسی و رابط بین روس و مشهد تعیین شد: «دیگر در درگذر درمقابل زبردست‌خان و مرسل کسی نماند که اظهار قدرت نماید» (ص ۱۳۸۸، ص ۱۱۰). شاید همین وابستگی مستقیم زبردست و مرسل به انگلیسی‌ها طی این مقطع زمانی یعنی اواسط سال ۱۲۹۸ش تا اوایل ۱۲۹۹ش موجب شده باشد که آنان شدیداً به وابستگان دولت کمونیست شوروی که رقیب جدی و نوظهور انگلستان به‌شمار می‌آمد، بدبین باشند؛ چنان‌که بنابر روایت، یکی از جوانان ارمنی که با بلشویک‌های قفقازی سابقه همکاری داشت، ولی ظاهراً بعد از مدتی از آن‌ها جدا شد و به شمال خراسان فرار کرد، ازسوی نیروهای زبردست‌خان دستگیر شد. او با این اتهام که قصد داشته‌است تا ازطرف بلشویک‌ها زبردست‌خان را ترور کند، زندانی و سپس به‌طرز فجیعی اعدام شد؛ درحالی‌که گفته می‌شود او درصدد بوده‌است تا به‌عنوان یکی از یاران زبردست‌خان درآید (ص ۱۳۸۸، ص ۱۱۲).

مدرک دیگری که می‌تواند دال بر اثرگذاری انگلیسی‌ها در این قضیه باشد، مربوط به عبدالقدیر آزاد یکی از عناصر کلیدی و پشت پرده این غائله و از محرکان اصلی زبردست‌خان در ماجرای مذکور است (بنگرید به: شهوازی بختیاری، ۱۳۶۳، ص ۱۲۸). آزاد که در این زمان دوره جوانی خود را سپری می‌کرد، ظاهراً با احمد قوام رابطه خوبی نداشت و فکر مبارزه با حکومت قوام‌السلطنه در خراسان را در سر می‌پروراند و حتی در مشهد حزبی به‌نام طرفداری از قانون اساسی تشکیل داده بود. او در زمانی که زبردست‌خان (خرداد تا بهمن ۱۲۹۹ش) در مشهد تحت کنترل بود و ازسوی حاکم خراسان (احمد قوام) اجازه نداشت به درگذر برود، با او ارتباط برقرار کرد و وقتی از قدرت نظامی او مطلع شد، درصدد برآمد تا با استفاده از این فرصت، برای ضربه‌زدن به حکومت قوام‌السلطنه از قوه قهریه استفاده کند (خاطرات وحید، ۱۳۵۱، ص ۶۰).

مدرکی دال بر این وجود دارد که عبدالقدیر آزاد در سال ۱۲۹۹ش با یکی از عناصر وابسته به انگلستان در شهر مشهد یعنی جلال‌شاه (صاحب‌منصب هندی که در آن مقطع زمانی ازطرف انگلیسی‌ها مسئول امور شهربانی مشهد بود) روابط سری داشته‌است (خاطرات وحید، ۱۳۵۱، ص ۵۹). باین حال، به‌نظر می‌رسد انگلیسی‌ها که در روشن شدن آتش این فتنه مؤثر بوده‌اند، وقتی در فروردین ۱۳۰۰ش شعله آن درحال افزایش بود، درصدد برآمدند تا از گسترش آن جلوگیری کنند (خاطرات وحید، ۱۳۵۱، ص ۶۰).

شاید دلیل این اقدام انگلیسی‌ها را بتوان در کودتای اوایل اسفند ۱۲۹۹ش جست‌وجو کرد؛ چراکه در این زمان یعنی ماه‌های نخستین ۱۳۰۰ش، در نتیجه کودتای سوم اسفند، عوامل مدنظر خود را بر مسند قدرت می‌دیدند و اصلاً تمایل نداشتند تا با ایجاد آشوب و نابه‌سامانی اجتماعی در جامعه ایرانی، کمونیست‌های شوروی از این وضعیت بهره ببرند و حکومت مرکزی ایران، بیش‌ازپیش دچار بی‌ثباتی سیاسی شود. در واقع، به‌نظر می‌رسد که در این برهه زمانی، مقامات بریتانیا برخلاف خط‌مشی سابق خود مبنی بر پیاده‌کردن سیاست تمرکززدایی در ایران دوره قاجار، در صدد بودند تا با هدف جلوگیری از نفوذ کمونیسم در ایران سیاست تمرکزگرایی و ایجاد دولت مرکزی مقتدر در خاک ایران را پیاده کنند.

جدای از ملاقات زبردست‌خان با سرپرسی سایکس در سال ۱۲۹۷ش (وین، ۱۳۸۳، ص ۳۰۴) در یکی از مناطق شمال خراسان (البته این مربوط به زمانی است که وظایف کنسولی سایکس به‌پایان رسیده بود و نمی‌توان دقیقاً مشخص کرد که در این دیدار، درباره تحرکات چالشی آینده زبردست‌خان، میان دو طرف صحبتی شده‌است یا خیر)، آخرین مدرکی که می‌تواند حاکی از رابطه ولو غیرمستقیم غائله زبردست‌خان چاپش‌لو با انگلیسی‌ها باشد، به نیروهای تحت فرمان زبردست برمی‌گردد؛ چراکه بنابر روایت برخی اسناد، قسمتی از جنگجویان این خان در گزی، سابقه همکاری با انگلیسی‌ها را در کارنامه خود داشتند و در زمره سواران تحت امر انگلیس بودند (استادوخ، س ۱۳۰۰، ک ۴۲، پ ۷، ص ۵۶).

۴.۴. نقش شوروی در تداوم این غائله

برعکس انگلیسی‌ها که در ریشه‌گیری این کنش عصیانگرانه و شروع آن اثرگذار ظاهر شدند، نقش شوروی در تقویت و استمرار این چالش قابل‌تأمل به‌نظر می‌رسد. اگرچه حاکم مقتول در گزی یعنی رضاخان تحت حمایت روس‌های تزاری بود، ولی با روی کار آمدن کمونیست‌ها در خاک روسیه، دور از انتظار نبود که در خط‌مشی آنان در زمینه نیروهای محلی منطقه در گزی تغییراتی به‌وجود آید و آنان حمایت غیرمستقیم از زبردست‌خان را در دستور کار قرار دهند؛ چراکه در این مقطع زمانی بعد از روی کار آمدن دولت کودتا در ایران، آنان به‌اندازه انگلیسی‌ها به حفظ نظم سیاسی موجود علاقه‌مند نبودند.

به‌نظر می‌رسد که شوروی به‌دلیل همسایگی با منطقه شورشی، در تقویت و تداوم این فتنه و هراس ناشی از آن برای دولت مرکزی ایران، بی‌تأثیر نبوده‌است؛ چون هنگامی که زبردست‌خان به‌طور کامل بر درگزی و اطراف آن (لطف‌آباد و محمدآباد) مسلط شده بود،



با وجود این که روس‌ها از تمرّد علنی و فعالیت مرکزگریزانه او و هم‌قطاران‌ش اطلاع داشتند، گویا مخفیانه با آنان تعاملاتی داشتند (میرزاصالح، ۱۳۶۶، ص ۵۲).

مهم‌تر از رابطه سرّی مأموران شوروی با زبردست خان طی ماه‌های نخستین سال ۱۳۰۰ش، نقشی بود که روس‌ها طی دوران بعد از گریز زبردست به خاک روسیه بازی کردند؛ چنان‌که می‌توان بیشترین سهم را در تداوم غائله زبردست‌خان و به‌نوعی، فرسایشی شدن این چالش، برای شوروی متصور شد. زبردست‌خان بعد از شکست از نیروهای دولتی همراه با یک‌صد نفر از یارانش، ابتدا به میان ترکمنان رفت و اندکی بعد از مرز عبور کرد و به خاک روسیه گریخت. اگرچه او و همراهانش بلافاصله بعد از ورود به روسیه به دست مأموران شوروی توقیف شدند (میرزاصالح، ۱۳۶۶، ص ۶۶؛ استادوخ، ۱۳۰۰، کارت‌ن ۴۲، پوشه ۷، ص ۲۴؛ ساکما، ۲۳۰/۲۴۴۱، برگ ۱۴۴ و ۱۴۵)، ولی روس‌ها نه تنها حاضر نشدند این شخص یاغی و اخلاط‌گر را به مأموران ایرانی تحویل دهند، بلکه از این ماجرا برای تهدید و اعمال فشار بر ایران نیز بهره بردند؛ چنان‌که دقیقاً یک روز بعد از فرار زبردست به روسیه، فرمانده نیروهای ژاندارمری (ماژور نوذری) دو شخص ایرانی را که با زبان روسی آشنا بودند، به ارتق (artyk) نزدیک‌ترین منطقه مسکونی به مرز ایران در آن ناحیه) فرستاد و استرداد زبردست را تقاضا کرد؛ ولی روس‌ها از محل اقامت او اظهار بی‌اطلاعی کردند و مدعی شدند: «اگر از طرف ایشان [زبردست] خسارت و آزاری به طرف صحرائشینان ما وارد شود، مسئولیت او متوجه دولت ایران است» (صارم، ۱۳۸۸، ص ۲۲۵).

با این اوصاف تا هفته‌ها بعد، زبردست‌خان هم‌چنان تهدیدی بالقوه برای به‌چالش کشیدن اقتدار حکومت مرکزی ایران در آن منطقه از خاک کشور به‌شمار می‌رفت. برای نمونه، در اواسط خردادماه بود که شایعه‌ای مبنی بر بازگشت زبردست‌خان به نواحی سرحدی ایران و عبور تعدادی از افرادش از مرز به قصد حمله به یکی از پست‌های ژاندارمری منتشر شد که به نگرانی شدید فرمانده ژاندارمری خراسان و اعزام نیروی نظامی به منطقه موردچالش منجر شد (متما، ۱۸۲۹۸-۰-۰؛ ن: میرزاصالح، ۱۳۶۶، ص ۶۸). در واقع، این نگرانی مقامات حکومت خراسان چندان هم بی‌راه نبود؛ از یک‌سو، وضعیت جغرافیایی منطقه درگز و نواحی اطراف آن مانند لطف‌آباد و ازسوی دیگر، خط‌مشی نه‌چندان دوستانه و صادقانه روس‌ها در این باره، به‌صورتی بود که هر لحظه امکان تهدید ازسوی زبردست‌خان وجود داشت (صارم، ۱۳۸۸، ص ۲۲۶). این حمایت پشت پرده شوروی از زبردست‌خان حتی ازسوی یکی از صاحب‌منصبان محلی شوروی در مناطق مرزی آن کشور با ایران نیز، تأیید شده است (استادوخ، ۱۳۰۰، ک ۴۴، پ ۱۰، ص ۱۳۶). براساس همین رویکرد و مواضع نه‌چندان دوستانه شوروی بود که برخی رسانه‌های داخلی ایران شروع کردند به انتقاد از

شوروی و ترسیم چهره‌ای منفی از این حکومت نوپای مستقر در شمال مرزهای ایران؛ چنان‌که روزنامه شفق سرخ در یکی از شماره‌های خود سرمقاله‌ای درباره سیاست‌های نامطلوب شوروی در ایران نوشت و از مداخلات گوناگون آن کشور در ایران انتقاد کرد (شفق سرخ، سال ۱۳۰۱، ش ۴۳، ص ۱). در واقع، با وجود اصرار مقامات ایرانی، روس‌ها هر بار با عذر تراشی از تحویل زبردست‌خان به ایران خودداری می‌کردند (برای نمونه، بنگرید به: روزنامه ایران، سال ۱۳۰۱ ش، شماره‌های ۱۱۴۵ و ۱۱۶۱، ص ۲) تا آن‌که نهایتاً زبردست‌خان در همان‌جا درگذشت.

۵. پیامدهای عصیان

۵.۱. سیاسی

یکی از تبعات عصیان زبردست‌خان بعد سیاسی این عصیان بود. با گریز او به خاک روسیه، بر چالش‌های دیپلماتیک ایران با حکومت نوظهور شوروی طی آن مقطع زمانی افزوده شد و علاوه بر عوامل نظامی و اداری ایالت خراسان، دستگاه دیپلماسی ایران نیز برای استرداد این شخص یاغی به چانه‌زنی با مقامات شوروی واداشته شد.

از همان ساعات نخستین گریز زبردست‌خان به خاک روسیه، مقامات ایرانی درصدد برآمدند او را به ایران برگردانند؛ چنان‌که ماژور نوذری، فرمانده نیروی ژاندارمری در ماجرای سرکوب زبردست‌خان، با مأموران سرحدی روس وارد مذاکره شد (استادوخ، ۱۳۳۹ق، ک ۴۲، پ ۹، ص ۶۷). در این زمان، زبردست هنوز در نزدیک‌ترین منطقه مسکونی به مرز ایران یعنی ارتق‌احضور داشت و نوذری امیدوار بود تا روس‌ها بلافاصله این شخص متمرّد را به او تحویل دهند؛ ولی مقامات محلی روس نه تنها با این استدلال که باید از مقامات عشق‌آباد و تاشکند کسب تکلیف کنند (استادوخ، ۱۳۳۹ق، ک ۴۲، پ ۳۵، ص ۳۴) از انجام این کار خودداری کردند، بلکه در مقام مدّعی نیز ظاهر شدند: «از این تاریخ به بعد اگر در این سرحد تیروفتنگی بشود، ناچاریم که دولت ایران را مؤاخذه کنیم» (صارم، ۱۳۸۸، ص ۲۲۵). اندکی بعد، کلنل پسیان فرمانده ژاندارمری خراسان، از یک‌سو، از نخست‌وزیر وقت یعنی سیدضیاء طباطبایی خواست درباره توقیف و تسلیم زبردست‌خان با وزیرمختار شوروی در تهران مذاکره کند (استادوخ، ۱۳۳۹ق، کارتن ۴۲، پوشه ۳۵، ص ۳۰) و از سوی دیگر، با اطلاع از دستگیری زبردست‌خان به دست نیروهای روسی و انتقال او به عشق‌آباد، مستقیماً تلگرافی به شهر مذکور ارسال کرد و از مقامات حکومت شوروی در این شهر درخواست کرد تا زبردست را بازگردانند (استادوخ، ۱۳۰۰، ک ۴۲، پ ۷، ص ۳۵).

I. Artyk



حدود یک هفته بعد از فرار زبردست خان به خاک روسیه، یکی از مقامات نظامی روس مستقر در شهر آرتق وارد خاک ایران شد. در این باره سیاهه خسارات زبردست و یارانش به اهالی منطقه و دولت ایران، به این شخص عرضه شد؛ ولی او بررسی صحت این فهرست و عودت زبردست را به تشکیل کمیسیونی متشکل از نمایندگان دو طرف و اثبات این ادعای دولت ایران منوط دانست. از این رو بود که کارگزار وزارت خارجه در شمال خراسان پیشنهاد کرد که از طرف انگلوفیل جلوه دادن زبردست و همراهانش استفاده شود تا روس‌ها به بازگرداندن او ترغیب شوند (استادوخ، ۱۳۳۹ق، ک ۴۲، پ ۳۵، ص ۲۱). متأسفانه این تکاپوها، راه به جایی نبرد؛ بنابراین کلنل پسیان در صدد برآمد تا از خط‌مشی تهدید استفاده کند؛ بدین ترتیب که او بعد از اطلاع از اخبار لطف‌آباد در زمینه همکاری نکردن روس‌ها برای تحویل زبردست خان به ایران، در تلگرافی به سیدضیاء، ضمن اظهار این نکته که مقامات شوروی برای تسلیم زبردست و یارانش تمایلی ندارند، گفت که اگر آنان این کار را انجام ندهند، او نیز سه نفر سوار ترکمن را که از فراریان قشون ترکستان‌اند و در کلات دستگیر شده‌اند، به روس‌ها تحویل نخواهد داد (استادوخ، ۱۳۳۹ق، ک ۴۲، پ ۳۵، ص ۲۶).

با تغییر کابینه در اوایل خردادماه ۱۳۰۰ش و جانشینی دولت احمد قوام به جای سیدضیاء، وضعیت سیاسی ایران نابه‌سامان و متلاطم به نظر می‌رسید و با توجه به موضع‌گیری دوپهلوی روس‌ها، هرآن‌ها این امکان وجود داشت که زبردست خان از این موقعیت سوءاستفاده کند و در صدد برآید تا در سرحدات شمال شرقی ایران اختلال ایجاد کند. از این رو او خطری بالقوه برای نمایندگان حکومت مرکزی در شمال خراسان به‌شمار می‌آمد؛ چنان‌که بنابر روایت یکی از مقامات محلی: «ماندن ایشان با آن عده سوار با این نظر شوروی‌ها وحشت‌آور بود» (صارم، ۱۳۸۸، ص ۲۲۶). وضعیت به همین منوال می‌گذشت تا آن‌که بعد از حدود سه هفته از شروع کار دولت قوام‌السلطنه، سفیر شوروی در نامه‌ای به وزارت خارجه ایران، با یادآوری این نکته که دولت‌های مختلف جهان، همواره میان مجرمان سیاسی و جنایی خود تفاوت قائل می‌شوند، از دولت ایران خواست تا مدارک و مستندات خود علیه زبردست خان را به آنان ارائه کند؛ ضمن این‌که به مقامات شوروی در آسیای میانه نیز این امکان را بدهد که به‌همراه مأموران دولت ایران، نوع جنایات زبردست خان را تعیین کنند (استادوخ، ۱۳۰۰، ک ۴۲، پ ۷، ص ۵۷). وزیر خارجه ایران نیز در این راستا، ماجرا را بدین گونه برای نخست‌وزیر کشور یعنی قوام‌السلطنه شرح می‌دهد: «سفارت روسیه اخیراً عنوان می‌کند که قتل حاکم دره‌جز جنبه سیاسی داشته و زبردست خان مقصر سیاسی محسوب می‌شود و به همین لحاظ

مطابق قوانین بین‌الدول از تسلیم او امتناع می‌نمود» (متما، ۴۴-۱۰۳-۱۴م). مدتی بعد، کمیسیون مدنظر با حضور نمایندگان دو طرف، با محوریت دو موضوع یعنی تقسیم آب‌های مرزی و موضوع استرداد زبردست‌خان تشکیل شد (استادوخ، ۱۳۰۰، ک ۴۲، پ ۷، ص ۷۸؛ میرزاصالح، ۱۳۳۶، ص ۷۵). ولی به‌نظر می‌رسد که این مذاکرات، به نتیجه خاصی منجر نشده باشد، چراکه خبری از بازگشت زبردست‌خان به ایران در این مقطع وجود ندارد. جالب این‌جاست که مقارن همین برهه زمانی (تیرماه ۱۳۰۰ش) یکی از کمیسره‌های روسی وابسته به حکومت تزاری که بنا بر ادعای مقامات شوروی، فجایع زیادی را مرتکب شده بود و مبالغی از وجوه بلشویک‌ها را دزدیده بود، به ایران فرار کرد (استادوخ، ۱۳۳۹ق، ک ۲، پ ۲۹، ص ۲۴). به‌دنبال این موضوع، وزیرمختار شوروی، در نامه‌ای به وزیر امور خارجه وقت ایران، از دولت ایران درخواست کرد تا برطبق قوانین بین‌المللی، نامبرده را به دولت روسیه تحویل دهند (استادوخ، ۱۳۳۹ق، ک ۲، پ ۲۹، ص ۵۴). در پی این اتفاق بود که مقامات ایرانی درصدد برآمدند تا از فرصت استفاده کنند؛ چنان‌که در مذاکرات هیئت وزراء طی این مقطع زمانی، مذاکره با سفارت روسیه درباره معاوضه اسرائیلینکوی روس با زبردست‌خان، یکی از محورهای اصلی گفت‌وگو بود (متما، ۶۸۷۶-۰-۰ پ) و وزرای کابینه قوام‌السلطنه متفق‌القول بودند که تسلیم اسرائیلینکو به روس‌ها زمانی انجام می‌شود که روس‌ها هم درمقابل زبردست‌خان را به ایران تحویل دهند (متما، ۴۳۰۷۵-۰-۰ ن). این اقدام دولت ایران، خشم سفیر شوروی در تهران را به‌همراه داشت؛ چنان‌که گفت: چون حکومت ایران از تحویل اسرائیلینکو خودداری می‌ورزد، او هم کوچکترین قدمی در راه استقرار صلح و آرامش در شمال ایران بر نخواهد داشت؛ یعنی بین سران جنبش جنگل و دولت مرکزی ایران میانجیگری نخواهد کرد (میرزاصالح، ۱۳۶۹، ص ۳۴).

بعد از آن تا حدود دو سال بعد که زبردست‌خان در خاک روسیه دیده از دنیا فروبست نیز تلاش‌هایی از سوی مقامات ایرانی، درباره تحویل این شخص متمرّد انجام شد؛ چنان‌که در اواخر سال ۱۳۰۰ش مذاکراتی درباره چند نفر از ایرانیان پناهنده به خاک روسیه مانند لاهوتی، کریم‌خان بلوچ و زبردست‌خان انجام شد که با وجود اظهار روس‌ها مبنی بر استرداد کریم‌خان و زبردست‌خان، بازهم چنین نکردند (استادوخ، ۱۳۰۰، ک ۴۵، پ ۴۲، ص ۲۱). هم‌چنین مقارن اواسط سال ۱۳۰۱ش، وزارت خارجه ایران به سفیر وقت کشور^۲ دستوراتی داد (روزنامه ایران، شماره ۱۱۴۵، ص ۲) و خواهان مذاکره با مقامات شوروی برای بازگرداندن زبردست‌خان شد که بازهم به نتیجه‌ای منجر نشد (روزنامه ایران، شماره ۱۱۶۱، ص ۲).

۱. محتشم‌السلطنه
۲. مشاورالامالک انصاری



شاید طرح این ادعا دور از واقعیت نباشد که هدف روس‌ها در تعلل و استنکاف از تسلیم زبردست‌خان به ایران، استفاده حکومت نوین‌پاد شوروی از مهره‌هایی هم‌چون او به‌عنوان ابزار فشاری برای تهدید دولت ایران طی آن مقطع زمانی بوده‌است (شفق سرخ، ش ۴۳، ص ۱). چنان‌که وقتی یکی از مقامات محلی شوروی در ترکستان در همان سال‌ها به ایران گریخته بود، از این موضوع پرده برداشت که شکست مأموران سرحدی ایران برای دستیابی به عناصر طغیانگری مانند زبردست‌خان و کریم‌خان بلوچ، به‌دلیل دستوراتی است که مقامات عالی‌رتبه شوروی مبنی بر حمایت از آنان، به کارگزاران شوروی در آسیای مرکزی صادر می‌کنند (استادوخ، ۱۳۰۰، ک ۴۴، پ ۱۰، ص ۱۳۶).

۲.۵. نظامی

خودسری زبردست‌خان، از جنبه نظامی هم اثراتی نامطلوب به‌همراه داشت؛ بدین‌صورت که باتوجه‌به نبود قشون منسجم و مقتدر در ایران طی آن برهه زمانی و بروز چالش‌ها و تحرکات نظامی در نقاط مختلف خاک ایران، این غائله طی آن مقطع زمانی حساس، بخشی از قوای ژاندارمری در خراسان را که هنوز بر اوضاع خراسان مسلط نبودند، به خود معطوف کرد (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷). در مقطع نخست که زبردست‌خان بر درگزر مسلط بود، لشکرکشی حدود سیصد ژاندارم به آن منطقه سبب فروکش کردن فتنه این خان چاپش لو شد؛ البته به‌دلیل اقدام زیرکانه فرمانده نیروی ژاندارمری و غافلگیری زبردست، درگیری خاصی روی نداد (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰). ولی در مقطع دوم به‌دلیل تسلط زبردست بر درگزر، فقط چهارصد و پنجاه ژاندارم به‌دستور والی خراسان از مشهد عازم درگزر شدند (متما، ۲۵۴-۱۰۴-۱۲ م). باوجود تلاش والی خراسان و رئیس ژاندارمری آن ایالت برای رفع مسالمت‌آمیز این غائله و تسلیم‌شدن بدون جدال و خونریزی زبردست‌خان (متما، ۲۵۴-۱۰۴-۱۲ م؛ صارم، ۱۳۸۸، صص ۱۹۹-۲۰۰)، درنهایت، این تکاپوها به نتیجه نرسید و نبردی سنگین و سخت اتفاق افتاد که بیش از دو هفته طول کشید که درنهایت، درگزر، لطف‌آباد و نواحی اطراف آن به تصرف نیروهای دولتی درآمد (صارم، ۱۳۸۸، صص ۲۰۱-۲۲۰؛ ساکما، ۲۳۰/۲۴۴۱، برگ ۱۵۰ و ۱۵۱) و زبردست‌خان همراه با برخی یارانش به خاک روسیه گریخت.

با گریز زبردست به روسیه، به‌دلیل همراهی نکردن مقامات شوروی در تسلیم او به ایران و کارشکنی آنان در این زمینه، تهدید این شخص کاملاً برطرف نشد و تا مدت‌ها بعد هم، هم‌چنان بخشی از قوای نظامی ایران بنا بر دستور مقامات کشوری و ایالتی، در راستای دفع حمله احتمالی زبردست‌خان، در این قضیه درگیر بودند. چنان‌که چند روز بعد از



هزیمت نیروهای زبردست‌خان، کارگزاری وزارت خارجه در شمال خراسان ضمن ارسال گزارشی به وزیر امور خارجه، خواستار آن شد تا زمانی که اشرار فراری کاملاً دستگیر و تسلیم نشده‌اند، از روی احتیاط، نیروهای نظامی در سرحدات درگز، کلات و بجنورد استقرار یابند (استادوخ، ۱۳۳۹ق، ۴۲، پ ۹، ص ۶۷). بیش از یک ماه بعد از عقب‌نشینی زبردست‌خان به روسیه، هنگامی که اخباری مبنی بر استقرار او در نزدیکی مرز ایران منتشر شد، بار دیگر مقامات خراسان به تکاپو افتادند (متما، ۴۳۲۷۶-۰-۰). حتی در مقطعی زمانی، برخی نیروهای ایلیاتی و بومی شمال خراسان که در جبهه مخالف زبردست‌خان قرار داشتند، در صدد برآمدند تا با هدف نابودی زبردست‌خان و یارانش رضایت رؤسای ژاندارمری را برای ورود مخفیانه به خاک روسیه جلب کنند (صارم، ۱۳۸۸، ص ۲۲۷) که البته به دلیل بیم از عواقب نامطلوب سیاسی این اقدام، مبنی بر تجاوز به خاک روسیه، این پیشنهاد با موافقت مواجه نشد. به‌ویژه این که در آن‌سو، زبردست‌خان نیز با جوسازی و ابهام‌پراکنی در صدد بود تا مقامات محلی شوروی در ترکستان را علیه نیروهای ایرانی تهییج کند (استادوخ، ۱۳۰۰، ک ۳۸، پ ۳، ص ۲۱).

سرانجام بعد از چند ماه دغدغه حمله احتمالی زبردست‌خان به خاک ایران که به آماده‌باش قوای رزمی در آن منطقه از خراسان و تداوم حکومت نظامی در شهرهای شیروان، قوچان، درگز و باجگیران منجر شده بود (میرزا صالح، ۱۳۶۶، ص ۷۲)، در اواسط سال ۱۳۰۰ش، تا حدود زیادی از تهدید و فشار موجود بر نیروهای نظامی کشور در مناطق مزبور کاسته شد؛ چراکه تنش میان یاران زبردست‌خان با قوای نظامی شوروی در ترکستان اتفاق افتاد که در نتیجه آن، زبردست‌خان به عشق‌آباد و سپس تاشکند منتقل شد و به دنبال آن قسمتی از افراد او به ایران بازگشتند و با اظهار ندامت تقاضای بخشش کردند (صارم، ۱۳۸۸، ص ۲۳۷؛ ساکما، ۲۳۰/۲۴۴۱، برگ ۲۲۱). با این حال، هم‌چنان بخشی از قوای نظامی کشور که عمدتاً از جنگجویان بومی آن منطقه بودند تا مدت‌ها در حالت آماده‌باش به سر می‌بردند؛ تا آنجا که حدود ۹ ماه بعد از فتنه زبردست‌خان، نخست‌وزیر وقت ایران (احمد قوام) طی نامه‌ای به والی خراسان، صراحتاً دستور داد که با نظر به این که هنوز اتباع زبردست کلات و درگز را تهدید می‌کنند، در اعزام صارم‌الممالک درگزی و سواران او به مشهد تجدیدنظر کند (متما، ۵۹-۱۰۴-۱۲م). ضمن این که وزارت داخله نیز از حاکم خراسان به دلیل احضار صارم‌الممالک به مشهد انتقاد کرد و هشدار داد که این اقدام می‌تواند زمینه را برای تجاوز طرفداران زبردست‌خان به مناطق شمالی خراسان هموار کند (متما، ۶۶-۱۰۴-۱۲م).



۳.۵. اجتماعی

به عواقب تحرکات عصیانگرانه زبردست خان در حوزه اجتماعی از دو بُعد می توان توجه کرد. یک بعد گسترش جوّ وحشت و ناامنی در بین ساکنان آن نواحی از شمال خراسان است. تکاپوهای زبردست خان از همان سال‌های میانی دهه ۱۲۹۰ش که تلاش می کرد تا با همراهی یکی از جناح‌های درگیر منازعه به اهداف قدرت طلبانه خود نائل شود، زمینه را برای ایجاد هراس در آن منطقه فراهم می کرد؛ با این حال، او در این زمان، فقط یکی از ارکان اصلی به وجود آورنده این فضای متشنج بود و این منازعه، جناح دیگری نیز داشت که شامل بخش دیگری از خوانین و ایلات آن منطقه بود: «ستیزگی را به حد اعلی رسانده، تلفات طرفین روبه ازدیاد و وحشت مردم به فوق تصور رسیده بود» (صارم، ۱۳۸۸، ص ۶۹).

سیدضیاء پس از روی کار آمدن بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، کلنل پسیان را به عنوان فرمانده ژاندارمری خراسان برای سروسامان دادن به امور امنیتی نابه سامان این منطقه روانه مشهد کرد. در حالی که کلنل بلافاصله بعد از ورود به مشهد، در راستای ایجاد امنیت روانی و اجتماعی به برخورد قاطعانه و مجازات شدید متخلفان مبادرت ورزید (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۲۹)، اندکی بعد، حاکم درگز به دست زبردست خان به قتل رسید که بنابر برخی شواهد و مدارک، این موضوع سبب افزایش تشویش خاطر اهالی و کاهش احساس امنیت در آن منطقه شد. گزارشی مربوط به اوضاع درگز در ساعات نخستین بعد از قتل حاکم آنجا، حاکی از نگرانی و اضطراب در میان اهالی و اختلال در اداره امور آنجاست (متما، ۱۳۸۸-۴۵۷۱۲-۰-۰ن). طبق مستندات، جوّ دوّمین ناحیه مسکونی بزرگ آن بخش یعنی لطف آباد نیز ملتهب و دلهره آور بوده است: «چون حرکت مشارالیه ممکن بود تولید زحمتی نماید [و] به سارقین فرصت دستبرد بدهد و به علاوه اهالی و کسبه [هم] متوحش شده بودند، مدیر تلگراف خانه با صلاح دید ریش سفیدان، دو نفر سوار گمرک و چهار نفر پیاده [را] تا صبح در بازار به ریاست مشهیدی علی اکبر گذارد» (متما، ۱۳۸۸-۱۸۵۵۸-۰-۰ن).

حتی بعد از شکست زبردست و متواری شدن او به خاک روسیه هم، هم چنان تا مدّت‌ها جوّ رعب و وحشت ناشی از احتمال بازگشت او، بر درگز و اطراف آن سایه افکنده بود. چنان که وقتی شایعاتی مبنی بر خروج زبردست از کنترل نیروهای شوروی و تردّد آزادانه او در برخی مناطق ترکستان در شمال خراسان منتشر شد، موجی از تشویش و نگرانی را در بین اهالی قوچان و درگز به همراه آورد؛ تا آنجا که بنابر درخواست کارگزاری وزارت خارجه در شمال خراسان، وزیر امور خارجه ایران بار دیگر نامه‌ای به وزیر مختار شوروی در تهران فرستاد و تسلیم زبردست و همراهانش را خواستار شد (استادوخ، ۱۳۳۹ق،



ک ۴۲، پ ۳۵، ص ۲۰؛ متما، ۳۰۷-۱۰۴-۱۲م). مقامات نظامی و غیرنظامی ایالت خراسان، به دلیل ترس از بازگشت زبردست‌خان، نه تنها با اقدامات تلافی‌جویانه و بدون انعطاف تا مدتی هم‌قطاران و عناصر برجسته حامی زبردست‌خان را مجازات می‌کردند (استادوخ، ۱۳۳۹ق، ک ۲، پ ۳۵، ص ۶؛ میرزاصالح، ۱۳۶۶، ص ۷۱؛ روزنامه ایران، ش ۱۱۰۶، ص ۲)، بلکه هم‌چنان تا هفته‌ها بعد هم، در قالب حکومت نظامی سیاست‌های سخت‌گیرانه و امنیت‌محور در آن مناطق اعمال می‌کردند (میرزاصالح، ۱۳۶۶، ص ۷۲) و هنگامی که برخی صاحب‌منصبان ایالت خراسان در صدد بودند دولت را برای لغو حکومت نظامی و تلطیف فضای امنیتی در منطقه خراسان شمالی متقاعد کنند (متما، ۲۷۵-۱۰۴-۱۲م)، بعضی دیگر از مقامات آن ایالت، لغو حکومت نظامی و وضعیت اضطراری در قوچان و درگز را به دلیل رفع‌نشدن کامل تهدید زبردست‌خان، مصلحت‌ندانستند (متما، ۳۰۵-۱۰۴-۱۲م). این رویکردهای امنیتی، طبیعتاً می‌توانست در افزایش احساس ناامنی و تشدید فشار روحی-روانی بر ساکنان منطقه اثرگذار باشد.

بعد دیگری از اثرات مخرب اجتماعی تحرکات متمرّدانه زبردست‌خان و البته برخی دیگر از خوانین قدرت‌طلب آن منطقه، بروز شکاف اجتماعی در آن مناطق بوده‌است؛ چنان‌که منازعات مستمر میان جناح‌های رقیب، سبب به‌وجود آمدن تنش و تفرقه در بین اهالی آنجا می‌شد. در سال ۱۲۹۷ش که زبردست‌خان در کنار رضاخان علیه حجی‌قربان‌آقا قرار داشت، تجزیه و دویارگی در جامعه درگز و اطراف آن اتفاق افتاد که این موضوع در اظهارات یکی از شاهدان عینی کاملاً مشهود است: «خلاصه غالب طوایف و قلعها دو تیره و دو دسته شده، به جان هم افتاده بودند» (صارم، ۱۳۸۸، ص ۶۸). این نزاع حتی تفاوت مذهبی میان اهالی آن منطقه را نیز دستاویز قرار داد؛ چنان‌که طایفه مادوان‌لو که ترکمن و سنی‌مذهب بودند، در جناح زبردست‌خان در برابر حجی‌قربان‌آقا قرار داشتند (صارم، ۱۳۸۸، صص ۶۱ و ۹۳). این پایان ماجرا نبود؛ در اوایل سال ۱۲۹۸ش زمانی که رابطه زبردست‌خان با رضاخان تیره شد و زبردست‌خان به نشانه اعتراض، همراه برخی از رجال متنفذ طرفدارش به عشق‌آباد رفت، باز هم کدورت و دودستگی بین اهالی درگز به‌وجود آمد و در این بین، طایفه مادوان‌لو، به سمت زبردست گرایش یافتند و به سوی عشق‌آباد رفتند که این با خشم شدید و واکنش تند حاکم درگز همراه شد (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷). در اسفندماه ۱۲۹۹ش نیز هنگامی که زبردست‌خان از مشهد به درگز بازگشت، باز هم تفرقه و دسته‌بندی در بین اهالی درگز و اطراف آن از سر گرفته شد (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۶۴).

این انشقاق و گروه‌بندی در درگز می‌توانست بستری مناسب برای گسترش فضای



بدبینی، بدگمانی و اتهام در آن جامعه باشد و حتی سبب بی‌نظمی و اغتشاش شود؛ چنان‌که طی دوّمین مقطع زمانی سلطه زبردست‌خان بر منطقه درگز (فروردین و اردیبهشت ۱۳۰۰ش)، وضعیت بدین صورت بود: «دیگر در درگز هرکسی با دیگری عداوت داشت، به‌نام این‌که یغماگران خود را طرفدار زبردست‌خان قلمداد نمایند، مخالفین خود را غارت و می‌کشتند» (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۷۴).

طی ماه‌ها و حتی سال‌های بعد از سرکوب عصیان زبردست‌خان نیز هم‌چنان فشار و آزار بر روی طرفداران و نزدیکان زبردست‌خان وجود داشت؛ تا آنجا که تعداد زیادی از حامیان او تا حدود یک سال بعد در خاک روسیه آواره بودند (صارم، ۱۳۸۸، صص ۲۸۵-۲۸۷، ساکما، ۲۳۰/۲۴۴۱، برگ ۲۲۷ و ۲۲۸). این حامیان حتی وقتی از سر اجبار با اظهار ندامت از اقدام خود تقاضای بخشش کردند و وارد کشور شدند (متما، ۱۰۳-۳۱-۱۴م) هم با مجازات روبه‌رو شدند (صارم، ۱۳۸۸، ص ۲۸۷). گفتنی است، میزان بدبینی در جامعه و رجال حکومتی، به کسانی که زمانی با زبردست همکاری و هم‌دلی کرده بودند، به‌اندازه‌ای بود که حتی دو سال بعد از مرگ او و فروکش کردن فتنه‌اش هم وقتی مقداری از تریاک انبار درگز به سرقت رفت، اتباع زبردست مقصر جلوه داده شدند (متما، ۲-۱۸۶۵-۱۱م). از این گذشته، در نتیجه گزارش‌های مخالفان زبردست در آن منطقه دولت اموال و دارایی‌های اعضای خانواده او را نیز ضبط و تسخیر کرد (متما، ۱۰۳-۸-۱۴م؛ ساکما، ۲۳۰/۲۴۴۱، برگ ۲۴۵ و ۲۴۶؛ کمام، ۴/۳۴/۱۷/۳/۲۸۹؛ کمام، ۶/۳۳۴/۱۸/۱/۱۱۳) و با وجود پیگیری‌های مکرر تا سال‌ها بعد حتی بعد از تغییر حکومت هم، اعضای خانواده‌اش نتوانستند به آنچه که مدعی مالکیت آن بودند دست یابند (متما، ۱۰۳-۵-۱۴م؛ ساکما، ۲۳۰/۲۴۴۱، برگ ۲۶۵ و ۲۶۶؛ کمام، ۷/۹۰/۱۲/۳/۱۲۰).

۴.۵ اقتصادی

پیامد زیانبار فعالیت‌های خودسرانه زبردست‌خان را در عرصه اقتصادی می‌توان از دو جنبه بررسی کرد: ۱. اثرات مخرب فعالیت‌های او بر دارایی‌های متعلق به نهادهای دولتی؛ ۲. خسارت اعمال او بر اموال عامه مردم.

بخشی از خسارات مالی وارد شده به اموال دولتی از سوی زبردست‌خان، به‌صورت غارت ادارات دولتی در منطقه درگز بود؛ چنان‌که بنا بر یکی از اسناد، زبردست‌خان در هنگام فرار از کشور مبلغی در حدود ۴۲۰ تومان همراه با چند قبضه اسلحه و تعدادی فشنگ از دفتر گمرک درگز به سرقت برد (متما، ۱۰۳-۲۴-۱۴م)؛ ضمن این‌که هفت هزار تومان وجه نقد هم از اداره مالیه درگز برداشت کرد (متما، ۴-۳۲۶-۱۴م). افزون بر این،



گفته شده است که چهارصد خروار (هر خروار ۳۰۰ کیلوگرم) گندم هم از اداره مالیه درگز غارت کرد که البته دویست وهفتاد خروار آن در اداره گمرک لطف آباد موجود بود که پس گرفته شد (متما، ۳۲-۱۰۳-۱۴م).

قسمت دیگری از ضرر و زیانی که زبردست خان به خزانه دولت وارد می کرد از طریق قاچاق انجام می شد. یکی از کالاهای صادراتی مهم ایران در آن زمان تریاک بود و بخش مهمی از این صادرات از طریق مرزهای شمال شرقی به شوروی انجام می شد؛ بنابراین، زبردست خان در آن دو مقطع زمانی که بر درگز و لطف آباد مسلط بود، درزمینه قاچاق تریاک نقشی پُررنگ ایفا کرد. او ابتدا انحصار تجارت این کالا را در آن منطقه به دست گرفت و سپس با همکاری برخی بازرگانان، زمینه را برای قاچاق تریاک فراهم کرد (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۱۳). جالب این جاست که چون قیمت تریاک طی آن برهه زمانی در داخل کشور بسیار گران تر از خارج بود، زبردست و هم قطارانش با ترفندهایی به صورت مخفیانه تریاک صادراتی را به داخل کشور برمی گرداندند که این بر عایدات گمرک و اعتبارش لطمه وارد می کرد (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۵۰).

درباره خساراتی که از سوی زبردست خان و یارانش به اموال خصوصی و دارایی های مردم وارد شد، بنابر روایت، او چند ساعت قبل از شکست کامل و در صبح آخرین روزی که در خاک ایران حضور داشت، تمام اموال اعم از شتر، گوسفند و... را که به تاراج برده بود و با خودش به لطف آباد حمل کرده بود، همراه با عده ای محافظ به سمت چند کیلومتر آن طرف تر در خاک روسیه گسیل داشت (صارم، ۱۳۸۸، ص ۲۲۵). گویا چند روز بعد از فرار زبردست به روسیه، به دنبال اطلاعیه فرمانده ژاندارمری در میان مردم برای شکایت از زبردست برای چپاول احتمالی اموال مردم تعداد زیادی گرد آمدند (متما، ۴۳۱۵۰-۰-۰ن). بعد از این جلسه، ظاهراً مطابق تحقیقاتی که انجام شد، قیمت اموال چپاول شده بالغ بر یک صد هزار تومان اعم از پول نقد، اموال و احشام و... تخمین زده شد (استادوخ، ۱۳۳۹ق، ک ۴۲، پ ۳۵، ص ۱۹)؛ علاوه بر این گفته می شد که در نتیجه منازعات مستمر میان خوانین منطقه بر سر قدرت طی دهه قبل از آن، مردم این منطقه با وضعیت نامناسب اقتصادی و معیشتی دست و پنجه نرم می کرده اند: «اختلافات چندین ساله و کُشت و کُشتاری که از ابتدای مشروطیت زمان قاجار در درگز رخ داده بود، به کلی مردم را از هستی ساقط [کرده بود] و غالب قلاع درگز و ویران و هشت قلعه باچوان لو بدتر از سایر جاها شده بود» (صارم، ۱۳۸۸، ص ۱۳۵). از این رو، غائله زبردست خان نقشی مهم در تشدید و خامت اوضاع زندگی مردم آن منطقه داشته بود؛ چنان که چند ماه بعد از آن ماجرا، برخی اهالی درگز در نامه ای به مجلس شورای ملی، با بیان این نکته که طی ماه های اخیر، دو بار، یک دفعه از سوی



زبردست خان و یارانش و بار دیگر به وسیله نیروهای ژاندارمری غارت و چپاول شده‌اند و از این رو، در عسرت و تنگدستی به سر می‌برند، خواستار بخشودگی مالیات خود در سال ۱۳۰۰ش از سوی اداره مالیه و یا حداقل تعویق دریافت آن از سوی مأموران دولتی شدند (کمام، ۶۰/۱/۱۷/۳۲/۴).

۶. نتیجه

ریشه‌های بروز و گسترش غائله زبردست خان در گزی در شمال شرقی‌ترین نقطه ایران را می‌توان از ابعاد و زوایای مختلف واکاوی کرد؛ عواملی که هم از مسائل داخل کشور نشئت گرفته بودند و هم از عناصر خارجی منبعت شده بودند.

یکی از عوامل تأثیرگذار در این ماجرا که هم در مقوله بروز شورش و هم در حوزه گسترش و تداوم این شورش اثرگذار ظاهر شد، معضل آشفتگی شدید سیاسی ایران طی دوره زمانی مدنظر بود؛ پدیده‌ای که ناشی از فقدان حاکمیت مقتدر مرکزی در کشور محسوب می‌شد. در نتیجه این وضعیت، اولاً، حاکمیت که با کمبود منابع مالی روبه‌رو بود، از عهده تأمین مواجب نیروهای نظامی در محدوده سرحدات شمال شرقی کشور برنیامد و این نیروها که می‌توانستند در سرکوب این غائله بسیار مؤثر باشند، عمدتاً حالت انفعالی گرفتند و حتی با اقدامات زیرکانه زبردست خان، جذب نیروهای این شخص متمرّد شدند. ثانیاً، ناپایداری، ناکارآمدی و ضعف مفرط دولت‌ها سبب شد تا از نظارت بر حاکمان خراسان کاسته شود و در اثر رخنه فساد در نظام اداری خراسان، انگیزه‌ای جدی برای شورش زبردست خان فراهم شود. ثالثاً، بروز کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش و به دنبال آن تلاطمات و شکاف‌های عمیق سیاسی ناشی از آن طی روزهای نخست بعد از کودتا، فرصتی مناسب برای طغیان زبردست خان فراهم کرد؛ ضمن این که چالش شدید میان نخست‌وزیر دولت کودتا (سیدضیاء) و رئیس ژاندارمری خراسان (کلنل پسیان) با حاکم خراسان (قوام‌السلطنه)، برای مدتی از اتخاذ مشی مقتدرانه واحد علیه یاغی‌گری زبردست خان جلوگیری می‌کرد.

از دیگر عوامل مؤثر در گسترش و تشدید غائله زبردست خان بافت اجتماعی جامعه شمال شرقی خراسان یعنی درگز و لطف‌آباد طی آن برهه زمانی بود. برجسته‌ترین خصیصه این بافت اجتماعی، داشتن ساکنانی متأثر از فرهنگ ایلیاتی و دارای روحیه جنگجویی بود. زبردست خان به دلیل ممیزه‌های شخصیتی‌اش که به مراتب بیشتر از حاکم وقت درگز، به خلق و خوی ایلیاتی و سبک زندگی عشیره‌ای شباهت داشت، پایگاه اجتماعی برجسته‌ای در آن منطقه داشت؛ بنابراین می‌توانست از این نیروی متبحر و ماشین جنگی بالقوه در



راستای اهداف خود بر ضد نیروهای دولتی استفاده کند؛ شاید به این علت بود که سرکوب شورش او توسط نیروهای کارآموده ژاندارمری، در جنگی نسبتاً فرسایشی بیش از دو هفته طول کشید.

نیروی محرکه دیگری که در ماجراجویی زبردست‌خان در گزی اثرگذار بود، نقش انگلیسی‌ها در این ماجرا بود. عناصر انگلیسی، اگر نگوئیم در گسترش و تشدید این فتنه، حداقل در شروع این بحران و شکل‌گیری آن نقش ایفا کردند. همان‌طور که شواهد و مستندات نشان می‌دهد، عناصر انگلیسی نه تنها با دو متحد اصلی زبردست‌خان در این غائله، یعنی مرسل شروانی و عبدالقدیر آزاد، روابط (به ترتیب آشکار و پنهان) داشتند، بلکه با شخص زبردست در گزی هم در تعامل بودند. در واقع، این اثرگذاری عناصر انگلیسی واقع در خراسان و آسیای میانه بر سران فتنه در گزی، با مشی دولت این کشور تا قبل از کودتای اسفندماه، مبنی بر ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی در مناطق مختلف ایران برای تضعیف دولت مرکزی، هم‌سوئی داشته‌است.

چهارمین عامل مهم و تأثیرگذار در شورش زبردست‌خان در گزی، مربوط به نقش شوروی است که عمده‌تاً در تداوم غائله و مقوله زبردست‌هراسی برای نمایندگان نظامی و سیاسی دولت مرکزی ایران در خراسان قابل‌ارزیابی است. دولت کمونیستی شوروی در این زمان، تقریباً توانسته بود پایه حکومت خود را مستحکم کند و از دست روس‌های سفید در سرحدات جنوبی خلاص شود؛ از این رو، می‌توانست نیم‌نگاهی به نفوذ در همسایه جنوبی داشته باشد. شوروی به‌ویژه با بروز کودتای اسفندماه در ایران در صدد بود برای دولت ایران چالش ایجاد کند. بی‌جهت نبود که شوروی بنابر برخی مدارک، طی دوره چهل‌روزه تسلط زبردست‌خان بر در گزی با او تعاملاتی داشت و مهم‌تر از آن، با تحویل‌ندادن زبردست به ایران، با وجود اصرار زیاد مقامات ایرانی تا ماه‌ها بعد سعی می‌کرد تا در مواقع مقتضی از او به‌عنوان یکی از ابزارهای فشار بر ایران استفاده کند.

تبعات عصیان زبردست‌خان در نواحی در گزی و اطرافش را می‌توان به چهار بخش مجزاً تفکیک کرد:

از نظر سیاسی، این رویداد چالشی را فراروی دولت ایران در راستای دستگیری و بازگرداندن این شخص متمرّد متواری قرار داد؛ چنان‌که مقامات محلی و کشوری بارها و به‌طور مستمر سعی کردند تا از طُرُق مختلف، روس‌ها را متقاعد کنند این شخص یاغی را عودت دهند؛ ولی در نهایت موفق نشدند این کار را انجام دهند و این بر چالش‌های دولت ایران در روابطش با همسایه شمالی در آن مقطع زمانی حسّاس و تنش‌آلود افزود. از جنبه نظامی، این ماجرا موجب شد تا ایران با وجود نداشتن قوای نظامی قدرتمند،

سازمان یافته و مجهز در آن برهه زمانی، قسمتی از توان نظامی و امنیتی محدود خود مستقر در شرق کشور را برای فرونشاندن آن اقدام مرکزگرایانه صرف کند. از این رو، نه تنها بخش نسبتاً مهمی از نیروهای ژاندارمری خراسان به مقابله با فتنه زبردست خان معطوف شد، بلکه حتی بعد از فرار او نیز بخشی از شبه نظامیان و جنگجویان محلی وابسته به دولت در خراسان شمالی تا چند ماه در حالت آماده باش به سر می بردند.

از زاویه اجتماعی، اثرات و عواقب این رفتار عصیانگرانه را به دو بخش می توان تقسیم کرد: یکی شیوع فضای ناامنی و التهاب در جامعه درگز و اطراف آن؛ و دیگری بروز شکاف و دوپارگی در میان ساکنان آن منطقه از خاک ایران. اگرچه وضعیت امنیت آن منطقه قبل از تکاپوهای زبردست خان هم شکننده و نابه سامان بود، ولی، بعد از شروع خودسری های زبردست خان و جاه طلبی های فزاینده او، بر این شکنندگی و آشفتگی اوضاع اجتماعی درگز افزوده شد و ناامنی و وحشت تا مدتی ها بر آن منطقه سایه افکند. دو مین پیامد اجتماعی عصیان زبردست خان بروز و تشدید شکاف در آن مقطع در جامعه درگز و اطراف آن بود؛ چنان که هریک از طوایف، گروه ها و اشخاص ساکن آن منطقه، در صدد بودند تا به یکی از مدعیان قدرت نزدیک شوند. این موضوع به تجزیه و دو قطبی شدن جامعه منجر شد و در نهایت، به تنش، درگیری و خشونت بین دو طرف انجامید.

از نظر اقتصادی چنان که اسناد و شواهد حکایت می کند، زبردست خان نه تنها از راه غارت اموال منقول و غیر منقول، خساراتی به دارایی های نهادهای وابسته به دولت مانند دفتر گمرک و اداره مالیه آن منطقه وارد کرد، بلکه حتی با ایفای نقشی مهم در قاچاق برخی کالاها هم به عواید دولتی صدمه وارد کرد. هم چنین از اثرات مخرب اقدامات او در راستای خسارت به دارایی های مردم در نتیجه چپاول اموال خصوصی نیز نباید چشم پوشید؛ مردمی که گفته می شود به دلیل اوضاع نابه سامان آن منطقه تا مدتی ها بعد هم در وضعیت اقتصادی نامساعدی به سر می بردند.

پرتال جامع علوم انسانی
منبع

اسناد

اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران (استادوخ):

سال ۱۳۳۹ق، کارت ۲، پوشه ۲۹؛ سال ۱۳۳۹ق، کارت ۲، پوشه ۳۵؛ سال ۱۳۳۹ق، کارت ۲، پوشه ۲؛

سال ۱۳۳۹ق، کارت ۲، پوشه ۹؛ سال ۱۳۳۹ق، کارت ۲، پوشه ۳۵؛

سال ۱۳۰۰، کارت ۳۸، پوشه ۳؛ سال ۱۳۰۰، کارت ۲، پوشه ۷؛ سال ۱۳۰۰، کارت ۲، پوشه ۱۰؛

سال ۱۳۰۰، کارت ۴۴، پوشه ۵۸؛ سال ۱۳۰۰، کارت ۴۵، پوشه ۴۲.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): شناسه سند ۳۳۰/۲۴۴۱.

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام):

شماره بازیابی ۴/۳۴/۱۷/۳/۲۸۹؛ ۴/۳۴/۱۸/۱/۱۱۳؛ ۷/۹۰/۱۲/۳/۱۲۰؛ ۶۰/۱/۱۷/۳۲/۴

مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (مُتَمَا):

شماره راهنما ۶۸۷۶-۰-۰-پ؛ ۲-۱۸۶۵-۱۱-م؛ ۵۹-۱۰۴-۱۰۲-م؛ ۶۶-۱۰۴-۱۰۲-م؛ ۲۲۹-۱۰۴-۱۰۲-م؛ ۲۳۰-۱۰۴-۱۰۲-م؛ ۲۵۴-۱۰۴-۱۰۲-م؛ ۲۷۵-۱۰۴-۱۰۲-م؛ ۳۰۵-۱۰۴-۱۰۲-م؛ ۳۰۷-۱۰۴-۱۰۲-م؛ ۱۶۷-۱۹۶۵-۱۰۲-م؛ ۱۶۸-۱۹۶۵-۱۰۲-م؛ ۵-۱۰۳-۱۰۴-م؛ ۸-۱۰۳-۱۰۴-م؛ ۲۴-۱۰۳-۱۰۴-م؛ ۳۱-۱۰۳-۱۰۴-م؛ ۳۲-۱۰۳-۱۰۴-م؛ ۴۴-۱۰۳-۱۰۴-م؛ ۴-۳۲۶-۱۰۴-م؛ ۲۹۵-۳۳۵-۱۰۴-م؛ ۱۸۲۹۸-۰-۰-ن؛ ۱۸۵۸۴-۰-۰-ن؛ ۱۸۵۵۸-۰-۰-ن؛ ۴۳۰۷۵-۰-۰-ن؛ ۴۳۱۵۰-۰-۰-ن؛ ۴۳۲۷۶-۰-۰-ن؛ ۴۵۷۱۲-۰-۰-ن؛ ۴۵۷۴۹-۰-۰-ن.

کتاب

جلالی پندری، یدالله. (۱۳۶۷). *زندگی و اشعار ادیب نیشابوری*. تهران: چاپ و نشر بنیاد.

شهواری بختیاری، سنار. (۱۳۶۳). *نام‌ها و نامه‌ها: روایتی از روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران خراسان در دوران*

قاجاریه. مشهد: ایوار.

صارم در گزی، محمود. (۱۳۸۸). *خاطرات میرزا محمود صارم الممالک در گزی*. شیروان: شیلان.

میرزاصالح، غلام حسین. (۱۳۶۶). *جنبش کلنل محمد تقی خان پسیان بنا بر گزارش کنسول گری انگلیس در*

مشهد. تهران: تاریخ ایران.

میرزاصالح، غلام حسین. (۱۳۶۹). *جنبش میرزا کوچک خان بنا بر گزارش‌های سفارت انگلیس در تهران*.

تهران: تاریخ ایران.

میرنیا، علی. (۱۳۸۱). *سرزمین و مردم شهرستان درگز: جغرافیای تاریخی، تمدن و فرهنگ، اوضاع*

اجتماعی-اقتصادی، فرهنگ عامه، آثار تاریخی، شعرا و دانشمندان. مشهد: سخن گستر.

وین، آنتونی. (۱۳۸۳). *ایران در بازی بزرگ: سرپرسی سایکس کاشف، کنسول، سریاز، جاسوس*.

(عبدالرضا مهدوی، مترجم). تهران: نشر پیکان.

مجلات و روزنامه‌ها

روزنامه *ایران*، شماره‌های ۱۱۰۶، ۱۱۴۵ و ۱۱۶۱، سال ۱۳۰۱ ش.

روزنامه *شفق سرخ*، شماره ۴۳، سال ۱۳۰۱.

ماهنامه *خاطرات وحید*، دوره دهم، شماره ۹-۱۰، سال ۱۳۵۱.



English Translation of References

Documents

Asnād va Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e Omur-e Xārejah (Ostādox) (Department of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs):

Year 1339 AH/1921 AD, Box 2, Folder 29; Year 1339 AH/1921 AD, Box 2, Folder 35; Year 1339 AH/1921 AD, Box 42, Folder 2; Year 1339 AH/1921 AD, Box 42, Folder 9; Year 1339 AH/1921 AD, Box 42, Folder 35; Year 1300 SH/1921 AD, Box 38, Folder 3; Year 1300 SH/1921 AD, Box 42, Folder 7; Year 1300 SH/1921 AD, Box 44, Folder 10; Year 1300 SH/1921 AD, Box 44, Folder 58; Year 1300 SH/1921 AD, Box 45, Folder 42.[Persian]

Ketāb-xāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament):

Retrieval numbers: 4/34/17/3/289; 6/34/18/1/113; 7/90/12/3/120; 60/1/17/32/4. [Persian]

Mo'assese-ye Motāle'āt-e Tārix-e Mo'āser-e Irān (Motmā) (Institute for Iranian Contemporary Historical Studies) (www.IIchs.org):

پ0-0-6876; 2م-1865-11; 5م-12-104-66; 229م-12-104-12; 230م-12-104-12; 8م-14-103-8; 168م-12-1965-12; 307م-12-104-12; 305م-12-104-12; 12م-275-104-12; 24م-12-104-254; 4م-14-103-24; 14م-31-103-14; 4م-14-103-44; 4م-14-326-4; 295م-14-335-14; 0-ن-0-0-18298; 0-ن-0-0-45712; 0-ن-0-0-43276; 0-ن-0-0-43150; 0-ن-43075-0-0; 0-ن-0-0-18558; 0-18584 45749.[Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran):

Document ID: 230/2441.[Persian]

Books

JalaliPandari, Yadollah. (1367/1988). "*Zendegivaaš'ār-e Adib-e Neišāburi*" (The life and poems of Adib Neyshabouri). ČāpvaNašr-e Bonyād.[Persian]

Mirnia, Ali. (1381/2002). "*Sarzamin va mardom-e šahrestān-e Dargaz: Joqrāfiyā ye tārixī, tamaddon va farhang, owzā'-e ejtemāee-eqtēsādi, farhang-e 'āmmeh,*



- āsār-e tārixī, šo'arā va dānešmandān*" (The land and people of Dargaz city: Historical geography, civilization and culture, socio-economic situation, popular culture, historical monuments, poets and scientists). Mašhad: Soxan-gostar.[Persian]
- Mirza Saleh, Gholam Hossein. (1366/1987). "*Jonbeš-e Kolonel Mohammad TaghiXān-e Pesyān banā bar gozāreš-e konsul-gari-ye Engelis dar Mašhad*" (The movement of Colonel Mohammad TaghiKhanePesyan: Based on British consular reports). Tehran: Tārix-e Irān.[Persian]
- Mirza Saleh, Gholam Hossein. (1369/1990). "*Jonbeš-e MirzāKučakXān banābar gozāāreš-hā-ye sefārat-e Engelis dar Tehrān*" (The Movement of Mirza Kuchik Khan). Tehran: TVrix-e Irān.[Persian]
- SaremDargazi, Mahmoud. (1388/2009). "*Xāterāt-e Mirzā Mahmoud-e Sārem-ol-Mamālek-e Dargazi*" (Memoirs of Mirza Mahmoud Sarem al-MamalekDargzi). Širvān: Šilān.[Persian]
- Shahvazi Bakhtiari, Sattar. (1363/1984). "*Nām-hāva name-hā: Ravāyati az ruznāme-hā va ruznāme-negārān-e Xorāsān dar dōwrān-e Qājārieh*" (Names and letters: A narrative of Khorasan Newspapers and Journalists during the Qajar Period). Mašhad: Ivār.[Persian]
- Wynn, Antony. (1383/2004). "*Irāndarbāzi-ye bozorg: SerParsiSayks-e kāšef, konsul, sarbāz, jāsus*" (Persia in the great game). Translated by Abd Al-Reza Mahdavi. Tehran: Našr-e Peykān.[Persian]

Newspapers and press

- Māh-nāme-ye *Xāterāt-e Vahid*, volume number 10, issue numbers 9 & 10, year 1351/1972.[Persian]
- Ruznāme-ye *Irān* (Iran Newspaper), issue numbers 1106, 1145, & 1161, year 1301 SH/1922 AD.[Persian]
- Ruznāme-ye *Šafaq-e Sorx* (Shafagh-e Sorkh Newspaper), issue number 43, year 1301/1922.[Persian]

